

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۸ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۹۲

قصائد

- ۸۸ -

قصیده در مدح خلیفه اول

باز فگند در چمن، چرخ بساط اغبری
وز تنق زمردین^۱، شاهد خلوت چمن
کسری^۲ چرخ بر میان، بسته^۳ نطق معدلت
ناشده هیچ سینه ای، ریش ز خار هیچ گل
کلک منجم قضا، کرده برون ز زیج^۴ گل
گردش لاله گرد خویش، از اثر نیسم خوش
سرو به پیش تخت گل، بسته میان به چاکری
دل ز هزار دلربا، برده به ناز و دلبری
رومی و زنگی زمان، کرده به هم برابری
تا شده در چمن علم، سرو رسا به سروری
بر سر صفحه شمر^۵، صد مه و مهر و مشتری
هست چو گردش شفق، گرد سپهر چنبری

^۱ "تنق" به ضمتین در معنای "خیمه" است و "تنق زمردین" کنایه است از "آسمان".

^۲ "کسری" (به الف مقصوره) مراد از "انوشیروان" است، که به عدل مشهور بوده. درینجا شاعر "چرخ" را به "کسری" تشبیه کرده که کمر را با کمر بند عدالت بسته است؛ و "نطق" (به کسر اول و تخفیف "ط") در معنای "کمر بند" است!!! (مصحح پورتال)

^۳ "نطق" در معنای "کمر بند" و "معدلت" در معنای "تأمین عدالت"

^۴ "زیج" به کسر اول، "جدول نجومی" را گویند، که از آن جهت محاسبات مسائل نجومی استفاده می کردند؛ توسعاً در معنای "رصدخانه"

^۵ "شمر" مخفف "شمار" است و "صفحه شمر" مراد از وسیله ای ست، جهت شمارش و محاسبه ستارگان

باد بهار می وزد، بر گل و غنچه هر نفس
 خامهٔ مانی صبا، زین صدف کبودگون
 عکس گل و ثمر نگر، تا به نظر درآیدت
 خیز و سحر ز بلبلان، از بُنِ گوش گوش کن
 پیر هُدا که از صفا، با شه تختِ اصطفَا
 آن که به پیش منبرش، کرده سپهر، پا^۶ یکی
 آن که به خاک درگهش، کرده مَلک^۸ مجاوری

^۶ "اصطفاء": (بر وزن "احترام") مصدر باب "افتعال" عربی و در معنای "برگزیدن" است و اسم مفعولش "مصطفی". "تخت اصطفَا" مراد از "اریکهٔ برگزیدگی" و حاصل "اورنگ پیغمبری" ست (مصحح)
^۷ معنای این مصراع را مصحح "آن که سپهر پیش منبرش، یکپایه ایستاده است" تفسیر می کند.
^۸ "مجاوری" که اصلاً به کسر "واو" است، درینجا باید به فتح "واو" تلفظ گردد، تا قافیه درست آید!!! (مصحح)